

بر اساس زندگی
شهید ستوان یکم
بهرام رحیمی

نبرد آسمان

نویسنده:
حمید گلزاری

www.ketab.ir



انتشارات سوره سبز

تهران - ۱۳۹۲



انتشارات مرکز اسناد و کتابخانه ملی

نبرد اهنگران

بر اساس زندگی شهید ستوان یکم بهرام رحیمی

- نویسنده: حمید گله داری
- مدیر تولید: محسن صادق نیا
- مدیر هنری و چاپ:
- جبهه هنرهای زیبا - مجتبی صالحی
- ویراستار: سیمین پناهی فرد
- نوبت چاپ: اول - زمستان ۱۳۹۲
- شمارگان: ۴۰۰۰ نسخه
- شابک: ۵-۷۲-۶۳۴۰-۶۰۰-۹۷۸
- قیمت: ۶۸۰۰ تومان

مراکز پخش:

تهران - خیابان ولی عصر (عج)
نرسیده به تقاطع بهشتی - خیابان عبادی
شماره ۱۵ - ط ۳ - واحد ۶
انتشارات سوره سبز (معاونت بازرگانی)

۰۲۱-۸۸۱۰۴۴۳۰-۲

۰۹۱۲۵۱۳۱۲۶۸

گله داری حمید ۱۳۳۹
نبرد اهنگران / بر اساس زندگی شهید امیر ستوان یکم بهرام رحیمی
تهران: سوره سبز، ۱۳۹۲.
۱۱۲ صفحه
۵-۷۲-۶۳۴۰-۶۰۰-۹۷۸
فیا // رحیمی، بهرام، ۱۳۳۲-۱۳۶۶
داستان های فارسی - قرن ۱۴
جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ شهیلان - سرکنشنامه
۱۳۹۲ ن ۷۸۲/PIR/۸۱۹۲
۸۱۶۲/۳
۳۳۵۷۶۴۹

نقل و چاپ مطالب با ذکر منبع آزاد است.
کتابخانه ملی
حقوق © برای ناشر محفوظ است.
Suore Sabz In The Islamic Republic Of IRAN

مقدمه

با سلام و درود بر روان پاک شهدای دفاع مقدس. شهادت ارتفاع آدمی در سپهر تهذیب و اعتدالی استعدادهای انسانی است؛ از سویی کمال انقطاع از ناسوت و تجارت مریحه با ذات احدیت است و از دیگر سو بذل جان در مسیر حیات پر افتخار انقلاب و توضیح در سبیل حیات معقول انسان‌هاست و زیبایی شهادت در همین جامعیت آن است.

شهداء "اکیس الناس" اند از این حیث که جان خود جز به بهای فردوس نفروختند و به «زمان» که مسلط مخرب غالب است مجال عرض اندام ندادند و به ستیز آن برخاستند. «سیروا فقد سبق الفردو انتشار کتاب‌هایی از شهدا سند هویت و نشانه‌هایی هستند که راه گم نشود. شهدای ارتش هویت ذاتی و کارکرد اصلی ارتش جمهوری اسلامی ایران را با خون خود تفسیر کردند که همانا همواره در صحنه و پیش‌تاز در دفاع از ارزش‌های دینی و ملی این مرز و بوم است و عامل و آگاه و متعهد به پیمانی هستند که با خدای خود بسته‌اند تا پای جان از این مرز و بوم در برابر تجاوز و تجاوز با خون خود حماسه‌ها آفرینند.

قدر مسلّم آنچه در دوران دفاع مقدس مشاهده کردیم و بر ما گذشت باید قطعه‌های کم نظیر و برجسته‌های از تاریخ گذشتگان و موعود وعده داده شده‌ی آیندگان دانست؛ در واقع اعجاز توفیق استثنایی این نسل در این بوده است که اراده‌ی خداوند بر این قرار گرفته که حیات کوتاه عمر آنان تجسم قله‌ی انسانیت در گذشته و آینده باشد.

گذشته‌ی پُر راز و رمز عاشورا و کربلا و آینده‌ی وعده داده شده‌ی ظهور در این قطعه‌ی بی‌نظیر تاریخ، نمایشگاه عظیمی را از حقیقت خلقت و جوهر عبودیت بر پا کرد که تماشاگران آن به وسعت هزاران سال متحیرانه زانوئ سکوت بغل کرده و محو چهره‌های دلربا و سلوک سالکان آن خواهند بود.

در هیچ مقطعی از تاریخ چند هزار ساله‌ی ایران، به اندازه‌ی دوران دفاع مقدس، ارزش‌های ملی، میهنی و دینی ایرانی متبلور نگردید. ارزش‌های دفاع مقدس علاوه بر این که از تنوع و لطافت خاصی برخوردارند، دارای پایداری و ثبات ویژه‌ای نیز می‌باشند و این به دلیل ویژگی‌های منحصر به فرد دوران دفاع مقدس است.

انسان موجود فراموش کاری است که اگر آنچه در تاریخ گذشته داشته است مرور نکند، از یاد خواهد برد و هر چه قدر سوابق گذشته را مطالعه کند آن مسائل در ذهنش تکرار و تثبیت می‌شود. در مورد دفاع مقدس هم چنین شرایطی وجود دارد که اگر از آن فاصله بگیریم و درباره‌ی آن مطالبی ننویسیم و نخوانیم به مرور به فراموشی سپرده می‌شود.

هشت سال دفاع مقدس فصل بلوغ و فروغ نسلی بود که بی‌تردید بی‌تنفس و حضور در این واقعه به این شکفتن و باروری نمی‌رسد.

در این سال‌های شگفت در همه‌ی قلمروها و ساحت‌ها انسان‌هایی بزرگ پرورده شدند که در حوزه‌ی فرماندهی ارتش شهیدانی چون بهرام رحیمی با شجاعت و دلیری که داشتند هرگز یاد و خاطره آنان از ذهن دوستان و هم‌زمان‌شان فراموش نخواهد شد.

هنوز و همیشه نمی‌توان از جبهه سخن گفت و به این نام‌ها و یادها نرسید؛ اما نکته آن است که بسیاری بودند که در این فرصت عزیز و عظیم آمدند و رفتند. برخی را همچون بهرام رحیمی شهادت مجال نداد تا زوایای پنهان توانایی‌هایشان بر همگان مکشوف شود. برخی را اسارت و جان بازی و برخی نیز سقف پروازی فراتر نداشتند و هر چه بود همان بود که بودند و ماندند.

بازکاوی رمز و راز موفقیت آنانی که در جبهه بیشتر درخشیدند و به شخصیت‌هایی مانا و تأثیر گذار در بین هم‌زمان خود تبدیل شدند، برای امروز و فردا لازم است و شهید بهرام رحیمی از آن جمله است. آن چه شهید بهرام رحیمی را ممتاز و متمایز می‌کرد و در جبهه چهره‌ای محبوب از وی می‌ساخت، تنها رفتار، منش و عملکرد وی در لحظه‌های نبرد نبود بلکه این بخش مشهود و مکشوف او بود. چیزهای دیگر نیز هست که در حوصله‌ی قلم و بیان نیست و شاید جز اشاراتی اندک هرگز بر دیگران مکشوف نشود و آن جوانمردی (به معنای واقعی) بهرام رحیمی بود که تمامی دوستان و هم‌زمان شهید آن را تأیید می‌کنند.

نگارشی که صورت گرفته، صورت ظاهری بخشی از اتفاقاتی است که باطن آن را باید در «يَوْمَئِذٍ يَصُدُّوهُ النَّاسَ اَشْتَاتًا لِّیُرُوا اَعْمَالَهُمْ» به نظاره نشست. آن جا که ستوان یکم شهید بهرام رحیمی گفت: «مرا عقب نبرید، کسی نداند من زخمی هستم؛ روحیه‌ی بچه‌ها خراب می‌شود.» و تا آخرین رمق‌های خود نیروها را حتی هنگامی که بر روی برانکارد عقب می‌بردنش، فرماندهی و هدایت می‌کرد تا هنگامی که پرواز نمود.

روحش شاد و راهش پر رهرو باد.

سرتیپ دکتر کیومرث حیدری

سخن ناشر

سی سال پیش، انگار همین دیروز بود که صدای ناسازی، زندگی را برهم زد. صدای ناهنجاری که خواب کودکان مان را در آغوش مادران ترس دیده، آشفست.

به یاد صحنه‌های غریب زندگی در جشن مهرگان خرمشهر در جنگ و کوچ اجباری هم وطنان مان از آبادان سرسبز. وقتی اولین روز مهر سال ۱۳۵۹ با صدای جنگ، چشم باز کردیم، جز آتش و دود، خاک و خون و گودال‌هایی که همسایگان بی‌گناه را در خودش می‌بلعید، چه دیدیم؟

گویی همین دیروز بود که سایه‌ی سنگین مرگ را روی شهرمان تجربه کردیم. صدای آژیر آمبولانس‌ها که با صفیر گلوله‌های توپ و خمپاره در هم می‌آمیخت و یکی حکایت از نجات داشت و آن یکی بذر مرگ می‌پاشید، امید به فردا را از دل‌هایمان زدوده بود.

بچه‌هایی که صبح در میانه‌ی راه با رنگی پریده به خانه بازگشتند، در

همان خانه یا در راه مدرسه زیر خاک مدفون شدند و اگر زنده ماندند، هرگز آن خانه و آن مدرسه را ندیدند. بسیاری پس از سال‌ها، به نزدیکی پل خرم‌شهر که رسیدند، ساعت‌ها میان خانه‌های ویران و بی پلاک و کوچه‌ها و خیابان‌های بی نام و نشان سرگردان ماندند.

خیلی‌ها نتوانستند خانه‌هایشان را پیدا کنند، هیچ نشانه‌ای نبود. روی تلی از ویرانه‌ها، نومیدانه به دنبال اثر و نشانه‌ای می‌گشتند. از آن کوچه‌ها و خیابان‌ها یا خانه‌ها و مغازه‌های کوچک و بزرگی که روزگاری بانگ زندگی را با خود داشتند، تنها ویرانه‌هایی مانده بود خاموش.

چه قدر به آن دیوارها خیره ماندند!

انگار چشم‌هایشان شهید شده بود!

راستی چه کسانی دیوارها را از دشمنی‌ها پاک کرده بودند؟

جنگ یک تابلوی نقاشی سیاه و سفید است که سپیدی حضور مردان و زنان صبور و نستوه در میان سیاهی‌های درد و رنج، صحنه‌هایش را به تصویر می‌کشد. سهم بزرگی از سپیدی این تابلوی عظیم به مردان و زنان غیوری از جنس صیاد شیرازی، کاظمی، بابایی، همت، آبشناسان، مریم فرهانیان و ... تعلق دارد که همچون کوه، سینه‌های مالامال از عشق به خدا و میهن را در برابر توفان جنگ سپر کردند و زخم‌های کین دشمنان را چون نوش به جان خریدند و با شهادت شان از خود گذشتگی را معنی کردند.

آنان که آسیمه سر رهسپار وادی نور شدند و در این طریق از این که

پیکر خاکی شان در تجلی انوار حق متلاشی شود، تردیدی به دل راه ندادند. اکنون تنها نامی از آن‌ها خیابان، کوچه و بزرگراه‌های مان را که از همه‌ی آن‌ها به دلیل روزمرگی شتابان می‌گذریم، آذین کرده است، آن هم اگر!

ما که نمی‌خواهیم فراموش شان کنیم، رسالتی به قدر بضاعت مان بر دوش خود گذاشته‌ایم. باشد تا این نسل، نسل به اصطلاح خودشان «سوخته» آگاه شوند از تفاوت دیروز و امروزشان؛ دیروزی که دیگر نیست و امروزی که می‌شود دید و فهمید تا دنیایی را که دیگر هدف، دفاع، اندیشه و رنج‌های انسانی برایش مضحک، مرده و بی‌معناست.

نمی‌خواهیم تلنگر بیداری باشیم و قصد تحمیل هیچ تفکری را نیز به جامعه نداریم. تنها تعریفی است از «هست»هایی که مظلومانه زیر پوست عجیب و غریب زندگی امروز پنهان مانده‌اند.

«سوره سبز» با اقتدا به روان پاک شاهدان هشت سال دفاع و تحیت و احترام به صبوری و سکوت مردانه‌ی جانبازان و آزادگان بزرگوار که اینک پشت خاکریزهای «درد» سنگر گرفته‌اند، ضمن تقدیر از حمایت‌های امیر سرتیپ پوردستان (فرماندهی نیروی زمینی ارتش) و زحمات بی‌دریغ امیر سرتیپ کیومرث حیدری (جانشین فرماندهی نراجا)، امیر سرتیپ دوم داود کاظمی (رئیس سازمان ایشارگران)، امیران

ارجمند (سرتیپ دوم رحمان اکبر آبادی و سرتیپ دوم رامین پهلوانی)،
جنات سرهنگ (غلامرضا کلهر، صفرعلی صفرپور، بیژن یارثیره، محمد
مرادکرمی، جلیلیان)، خانواده محترم هم‌زمان شهید و همه بزرگوارانی
که در تهیه‌ی این کتاب زحمت خالصانه کشیده‌اند، به معرفی یکی از
آن‌ها می‌پردازد: «شهید ستوان یکم بهرام رحیمی».

انتشارات سوره سبز

www.ketab.ir